

تبیین سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای آمریکای لاتین

با تأکید بر دوره ریاست جمهوری روحانی

محمد یوسفی جویباری^۱
ناصر خورشیدی^۲

چکیده

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد در خردادماه سال ۱۳۸۴ و حاکم شدن رویکردهای «تجدیدنظرطلبی» و «عدالت‌خواهی» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، برقراری رابطه و گرایش به سمت کشورهای آمریکای لاتین و رهبران چپ‌گرای این کشورها که هم‌صدا با وی خواهان پیاده و اجرایی شدن این اصول و انگاره‌ها در محیط بین‌المللی بودند، بیش از پیش تقویت شد. سیاست اتحاد و ائتلاف پی گرفته شده توسط محمود احمدی‌نژاد در طول هشت سال ریاست جمهوری، اما دیری نپایید که با به‌قدرت رسیدن حسن روحانی در مردادماه سال ۱۳۹۲، به عدم برقراری رابطه و واگرایی هرچه بیشتر با کشورهای منطقه آمریکای لاتین تغییر وضعیت داد. اینکه چرا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی در رابطه با کشورهای منطقه آمریکای لاتین از جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف به سمت واگرایی و عدم برقراری رابطه تغییر وضعیت داده، سؤال است که نویسندگان مقاله حاضر با روشی تبیینی به دنبال پاسخ‌گویی بدان خواهند بود. فرضیه مقاله مدعای آن است که تغییر در سطح کارگزاری که به تبع آن خرده‌گفتمان‌های موجود نیز با تغییرات و دگرگونی‌های اساسی مواجه شدند، باعث کاهش روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای موجود در این منطقه و در نتیجه به واگرایی هرچه بیشتر با آنها انجامیده است.

واژگان کلیدی: ایران، سیاست خارجی، آمریکای لاتین.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. نویسنده مسئول: yousefijoybar@iaut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳

Explaining Iran's Foreign Policy towards Latin American Countries

With an Emphasis on the Presidential Term of Rouhani

Mohammad Yousefi Joybari¹

Assistant Professor of Political Science, Islamic Azad University, Tabriz

Nasser Khorshidi

M.A. of International Diplomacy and Organizations, Ministry of Foreign Affairs

Abstract

Under President Ahmadinejad (2005-2013) and the dominance of following the revisionism and justice-seeking discourses in his foreign policy, Iran tended to unify and coalesce with ultra-leftist Latin American leaders with whom the sitting President shared discursive principles. However, as Hassan Rouhani took office in 2013, Iran decreased interest in coalition with Latin American countries. The reason why during President Hassan Rouhani's terms the Islamic Republic of Iran turned away from Ahmadinejad's approach regarding Latin American countries in favor of digression and lack of relationship is a question that the present paper seek to answer through an explanatory method. Therefore, it is hypothesized that transformation at the level of policymaking resulted in the reduction of Islamic Republic of Iran's relations with countries of this region which in turn has changed and transformed the available sub-discourses in the arena of foreign policy.

Keywords: Iran, Latin American countries, Foreign policy.

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به سال ۱۳۵۷، برقراری رابطه و گرایش به سمت کشورهای جنوب و در حال توسعه با شدت و حدت بیشتری در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران دنبال شد. در این میان اما کشورهای منطقه آمریکای لاتین به دلیل دوری مسافت و حساسیت ویژه ایالات متحده آمریکا، چندان مورد توجه رهبران جمهوری اسلامی ایران قرار نگرفتند. این رویه که تا زمان به قدرت رسیدن احزاب چپ‌گرا در کشورهای منطقه آمریکای لاتین و نیز روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در ایران ادامه داشت، عمده روابط خارجی جمهوری اسلامی با کشورهای مزبور، در تأسیس

1. Corresponding Author: sayehsar.yousefi@gmail.com

سفارتخانه و نیز برقراری مناسبات تجاری و اقتصادی، آن هم نه به‌طور گسترده و چشم‌گیر خلاصه می‌شد. با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و حاکم شدن رویکردهای «تجدیدنظرطلبی»^۱ و «عدالت خواهی»^۲ در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی کشور، برقراری رابطه و هم‌گرایی بیشتر با کشورهای منطقه آمریکای لاتین مورد توجه جدی و اساسی دولت مردان ایرانی قرار گرفت. با حاکم شدن انگاره‌های مزبور، از آنجایی که رهبران چپ‌گرای کشورهای آمریکای لاتین از جمله ونزوئلا، کوبا، نیکاراگوئه، بولیوی و تعدادی دیگر از کشورهای این منطقه نیز خواستار پیاده و اجرایی شدن آن منطوق‌ها و اصول در محیط بین‌المللی بودند، جمهوری اسلامی ایران بیش از گذشته جهت برقراری رابطه و ایجاد سیاست اتحاد و ائتلاف با کشورهای آمریکای لاتین ترغیب شد. سیاست‌هایی از قبیل عدم پذیرش نظم موجود در عرصه نظام بین‌الملل، برقراری عدالت در جامعه بین‌المللی، تغییر در ساختار سازمان ملل به خصوص شورای امنیت، ضدیت با سیاست‌های سلطه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا و نیز تلاش برای به دست آوردن نقشی مستقل در سیاست‌گذاری و خروج از عوامل فشار خارجی (Barati & Fahimi, 2011, p. 140).

به‌رحال سیاست اتحاد و ائتلاف پی‌گرفته‌شده توسط محمود احمدی‌نژاد در طول هشت سال ریاست جمهوری، دیری نپایید که با به‌قدرت‌رسیدن حسن روحانی در مردادماه سال ۱۳۹۲ به عدم برقراری رابطه و دوری هرچه بیشتر با کشورهای مزبور منجر شد. آقای روحانی برخلاف سلف خود، تأمین حداکثری منافع ایران را نه در پی‌گیری سیاست اتحاد با کشورهای آمریکای لاتین که هزاران مایل از ایران فاصله دارند، بلکه در گرو برقراری رابطه و هم‌گرایی بیشتر با کشورهای همسایه، «تنش‌زدایی»^۳ با کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و نیز «تعامل سازنده»^۴ با جهان دانسته و در تلاش است با حاکم‌ساختن گفتمان اعتدال‌گرایی^۵ به یک دهه رکود و افراط‌گرایی در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پایان بخشد. به زعم ایشان در دو دوره گذشته، به دلیل نزدیکی و گرایش افراط‌گونه به سمت کشورهای منطقه آمریکای لاتین و عدم توجه کافی به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشورهای همسایه در جهت تأمین منافع و امنیت ملی، سیاست خارجی ایران از مدار تعادل خارج گشته و ضروری است هرچه سریع‌تر در جهت رفع و اصلاح این نقیصه تلاش شود. از دید رئیس دولت یازدهم و دوازدهم، آن نوع

-
1. Revisionism
 2. Justice
 3. Detente
 4. Constructive-Engagements
 5. Moderation

سیاستی مطلوب است که در راستای تأمین منافع ملی و امنیت کشور اتخاذ شده باشد و اگر سیاست خارجی قادر بود تأمین منافع ملی را تضمین و کشور را در راه توسعه و گسترش قرار دهد و به سخن ساده‌تر هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش دهد، این سیاست خارجی مطلوب خواهد بود (Mohammadi, 2014). این در حالی است که کشورهای آمریکای لاتین هم به جهت بُعد و مسافتی که با جمهوری اسلامی ایران دارند و هم به دلیل حساسیت و اهمیتی که برای ایالات متحده آمریکا و مقامات کاخ سفید برخوردار هستند، برقراری رابطه نزدیک با کشورهای مزبور نه تنها به صلاح جمهوری اسلامی ایران نبوده، بلکه باعث افزایش تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه ایران شده و در نتیجه امنیت و منافع ملی را با خطرات و چالش‌های عدیده‌ای مواجه می‌سازد که به هیچ وجه در شرایط کنونی به نفع ملت و کشور ایران نیست. به هر حال نوشتار حاضر قصد دارد با روشی تبیینی دلایل و عواملی را که منجر به واگرایی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه آمریکای لاتین در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی شدند، مورد مذاقه و بررسی قرار دهد. از این رو در ابتدا به چارچوب نظری پژوهش اشاره و سپس به بررسی مختصر تاریخی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین می‌پردازیم، تا پیش‌درآمدی برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی باشد.

چارچوب نظری پژوهش؛ مبحث ساختار و کارگزار

به طور کلی در تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل، دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی از سوی محققان این رشته مطالعاتی ارائه گردیده است؛ برخی مانند هانس جی. مورگنتا بر نقش کارگزاری یعنی دولت (Morgenthau, 1985) و برخی نیز به مانند والرشتاین و کنت والتز با نادیده انگاشتن توان تأثیرگذاری واحدهای تشکیل دهنده نظام بین‌المللی، محور و اساس تحلیل‌های خود را بر پایه ساختار نظام و عوامل سیستمیک استوار می‌سازند (Wallerstein, 1979 & Waltz, 1979). اما در این میان سازه‌انگاران نظیر ونت و جان راگی هستند که دوگانه ساختار-کارگزار^۱ را به کناری می‌نهند و با رویکردی تلفیقی تلاش می‌نمایند تأثیر هم‌زمان این دو متغیر را در تحلیل‌های علمی خود لحاظ و مدنظر قرار دهند (Ruggie, 1987 & Wendt, 1998). در سطح کارگزاری^۲ یا همان سطح تحلیل خرد، توجهات عمده بیشتر بر روی ویژگی‌های فردی هر کشور و تأثیر آن بر رفتار کشور مزبور متمرکز می‌شود. مثلاً انتظاری که از ایالات

1. Agent-Structure
2. Ontology

متحدۀ آمریکا به عنوان یک ابرقدرت هژمون می‌رود با انتظاری که از ریزقدرت بنین می‌رود یکسان نیست. هریک از این دو کشور نقش متفاوتی در بازی قدرت بین‌الملل ایفا می‌کنند. به عکس، سطح تحلیل کلان [یا همان ساختاری] از محذوریت‌های ساختاری بین‌المللی حکایت دارد. این دیدگاه، پژوهشگر را با امور عمومی و مشترک سیاسی در عرصۀ بین‌المللی آشنا می‌کند. در نتیجه، چنین سطحی ویژگی‌های فردی و ممتاز هر کشور را نادیده گرفته و آنان را به سان توپ‌های بیلیاردی در نظر می‌گیرد که همسان و هم‌سنگ هم بوده و رفتار مشترکی را نیز از خود بروز می‌دهند. این دیدگاه نوعی جبر مشترک را بر رفتارهای بازیگران غالب می‌کند و پژوهشگر را از درک ویژگی‌های فردی هر کشور محروم می‌سازد (Seifzadeh, 2006, pp. 43-44). در مقابل توضیحات رفتاری مبتنی بر کنشگر یا نظام که از نظر هستی‌شناختی تقلیل‌پذیر هستند، رویکرد کلیت‌گرایانه و دیالکتیک سازه‌انگاری قرار دارد که طی آن کارگزاران و ساختارها از لحاظ هستی‌شناسی هم‌تحول بوده و یکدیگر را به صورت دوسویه از طریق فعالیت‌های زندگی روزمره شکل می‌دهند. از نظر ونت تقلیل روابط بین‌الملل در حد کارگزاری دولت‌ها یا تأکید بر ساختارهایی که از طریق نظام سرمایه‌داری جهانی به وجود می‌آیند، عملاً باعث نقصان فهم ما از ویژگی این گونه واحدها و نیز تعاملات پویای آنها می‌شود. تحت این شرایط رویکرد مناسب بر وابستگی متقابل میان کارگزاران و ساختارها در روابط بین‌الملل است. در این راستا ساختاریابی [اشاره به نظریۀ ساخت‌یابی گیدنز] مانع از آثار منفی فردگرایی و ساختارگرایی می‌گردد، زیرا در این راستا کارگزاران و ساختارها از موقعیت هستی‌شناختی یکسانی برخوردار می‌شوند (Ghavam, 2011, pp. 29-30).

با پیروی از سطوح سه‌گانه ذکر شده، می‌توان الگوی تحلیلی مورد نظر را در سطحی خردتر یعنی در درون ملت - کشورها نیز به کار گرفت. در اینجا نیز ما با سه سطح تحلیل کارگزاری (اراده‌گرایی)، ساختاری و نیز تلفیقی (ساختار - کارگزار) سروکار داریم. در سطح تحلیل ساختاری، معمولاً توجهات عمده بر روی تحدیداتی است که کارگزاران و تصمیم‌گیرندگان حکومتی از آن متأثر می‌شوند. در اینجا به ویژگی‌های ساختاری یک دولت از قبیل ماهیت و نوع نظام سیاسی، قوانین اساسی، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی یک کشور در شکل‌گیری سیاست خارجی عنایت ویژه می‌شود. اما در سطح تحلیل کارگزاری، پژوهشگران بیشتر به نقش عامل انسانی و نیز ویژگی‌های شخصیتی افراد تصمیم‌گیرنده توجه می‌کنند. ویژگی‌هایی چون شجاعت، ترس، عصبانیت، خشونت، خطرپذیری، صبر و بردباری، سنگ‌دلی، رحم و شفقت، خودباختگی، خودباوری، اعتماد به نفس، مدیریت و دوراندیشی در این دسته از منابع قرار می‌گیرند (Dehghani, 2010, p. 60). در مقابل، رویکرد تلفیقی هم به عوامل انسانی در شکل‌گیری

سیاست خارجی توجه نشان می‌دهد و هم به عوامل ساختاری. این رویکرد از آنجایی که معتقد به یک فرایند دیالکتیکی و تعاملی در روند شکل‌گیری سیاست خارجی است، بنابراین هم به قوانین و نهادهای حکومتی و هم به نقش نخبگان حکومتی عنایت ویژه دارد. رویکردهای تلفیقی اذعان دارند به اینکه ویژگی‌های ساختاری یک جامعه، مجموعه‌ای از فرصت‌ها و محدودیت‌ها را برای بازیگران سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌کنند؛ با این وجود بازیگران مزبور همچنان دارای انتخاب‌هایی مشخص هستند که می‌توانند پایداری رژیم را افزایش یا کاهش دهند. از این منظر، ماهونی و اسنایدر معتقدند ساختارها، کارگزاران انسانی را هم قادر می‌سازند و هم محدود. آنها به صورت محیطی عمل می‌کنند که محدوده مشخصی از کنش‌ها را بدون آنکه تعیین کنند چه کنشی، فراهم می‌آورند... بازیگران می‌توانند انتخاب کنند که چگونه از منابع ساختاری بهره‌گیرند و به‌طور بالقوه این منابع را برای منافع خود افزایش دهند (Mahdavi, 2008, pp. 144-145).

لازم به توضیح است که میزان تأثیرگذاری هر کدام از سطوح موردنظر، بسته به نوع نظام سیاسی و نیز شرایطی که دولت‌ها در آن قرار دارند، متفاوت خواهد بود. برای مثال در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا که رهبران سیاسی در آنها تصمیم‌گیرنده نهایی محسوب می‌شوند، عوامل انسانی بیشترین تأثیرگذاری را بر روند شکل‌گیری سیاست خارجی دارند. برعکس در نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک این عوامل و منابع ساختاری و جبری‌اند که نقشی اساسی را در شکل‌گیری سیاست خارجی ایفا می‌نمایند. بدین اعتبار به نظر می‌رسد که در نظام‌های سیاسی دموکراتیک عوامل و منابع ساختاری نظام و همچنین عوامل انسانی و کارگزاری در یک فرایند تکاملی و هم‌کنشی، سیاست خارجی کشور را فرمول‌بندی و در روندهای شکل‌گیری آن نقش ایفا می‌کنند. البته همان‌گونه که ذکر آن رفت، میزان و اندازه این تأثیرگذاری به شرایط و موقعیتی که نظام سیاسی در آن قرار دارد نیز بستگی دارد. مثلاً در اوضاع بحرانی، امکان دارد تهدید شدید، زمان کوتاه و نوعی حالت غافل‌گیری وجود داشته باشد. حال آنکه در وضعیت‌های دیگر ممکن است تصمیم‌گیرندگان دقت کافی برای اتخاذ تصمیم داشته باشند یا اینکه بتوانند وقوع بحران را از قبل پیش‌بینی کنند و یا تهدید را جدی تلقی نکنند. طبعاً در تمامی حالات مزبور، نوع و کیفیت واکنش نسبت به وضع خاصی که پیش می‌آید یکسان نیست. رفتار دولت‌ها در دوران جنگ سرد و تنش‌زدایی، در زمان تحریم اقتصادی و نظامی یا هنگام برهم‌خوردن اتحادها و ائتلاف‌ها کاملاً با یکدیگر فرق می‌کند (Ghavam, 2010, pp. 244-243).

بررسی مختصر تاریخچه روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین را می‌توان به سه دوره مشخص و متمایز تقسیم‌بندی کرد: از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۴، از تیرماه ۱۳۸۴ یعنی از زمان به‌قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد در ایران تا سال ۱۳۹۲ و دوره ریاست جمهوری حسن روحانی.

روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۴

با روی کار آمدن نیروهای اسلام‌گرا در ایران به سال ۱۳۵۷ و با حاکم شدن شعار نه شرقی و نه غربی، اقدامات و تصمیمات مقامات ایرانی در رابطه با محیط خارجی نه تنها دیگر در راستای منافع قدرت‌های بزرگ و امپریالیستی جهان قرار نداشت، بلکه در جهت عکس آن نیز در جریان بود. خروج ایران از سازمان پیمان مرکزی موسوم به سنتو و لغو قرارداد امنیتی ۱۳۳۷ اولین ضربه‌ای بود که انقلاب اسلامی و رهبران آن متوجه منافع غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا نمودند. در تاریخ سیزدهم آبان‌ماه ۱۳۵۸، انقلابیون ضربه‌ای دیگر که این‌بار حیثیت و اعتبار ایالات متحده را هدف قرار داده بود، وارد ساختند. در این تاریخ دانشجویان موسوم به خط امام (ره) سفارت این کشور را تسخیر و هرچه بیشتر ماهیت ضداستکباری و امپریالیستی انقلاب ایران را به نمایش گذاردند (Khorshidi, 2016, pp. 59-60). در پی این اقدام که امام خمینی (ره) از آن به‌عنوان انقلاب دوم نیز یاد می‌کردند، تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین نظیر شیلی و مکزیک به تبعیت از ایالات متحده آمریکا سفارت‌خانه‌های خود را در تهران تعطیل و روابط سیاسی خود را با جمهوری اسلامی به حالت تعلیق درآوردند. از آنجایی که اقدام مزبور یعنی تسخیر سفارت آمریکا توسط عده‌ای دانشجوی معترض در ایران موضوعی نبود که رهبران این کشور به آسانی از کنارش بگذرند، از این‌رو مقامات کاخ سفید درصدد برآمدند تا با ترفندهای مختلف از جمله تحریم‌های سیاسی و اقتصادی و نیز با ترتیب‌دادن جنگی هشت‌ساله علیه ایران توسط رژیم بعثی عراق، انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن را در تنگنا قرار دهند.

با آغاز جنگ تحمیلی و اعمال تحریم‌های اقتصادی و همچنین انزوای سیاسی، جمهوری اسلامی ایران توسعه روابط با کشورهای آمریکای لاتین را در اولویت‌های خود قرار داد. بدین ترتیب کشورهایی مانند آرژانتین، برزیل و اروگوئه به عمده‌ترین مبادی وارداتی ایران در منطقه تبدیل شدند. در این دوران که تا پایان جنگ و دوران سازندگی ادامه داشت، سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای شیلی، اروگوئه، کوبا، نیکاراگوئه و کلمبیا افتتاح و آغاز به کار کردند. علی‌رغم توسعه چشمگیر و خیره‌کننده روابط تجاری بین ایران و کشورهای منطقه آمریکای لاتین، روابط سیاسی فی‌مابین در حد انتظار از توسعه یافتگی برخوردار نبود، به طوری که در مقطعی کلیه کشورهای آمریکای لاتین (به‌جز کوبا و نیکاراگوئه)

به قطعنامه سیاسی کمیسیون حقوق بشر در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران رأی مثبت می‌دادند. اما تغییرات در فضای بین‌المللی و پایان جنگ سرد، زمینه را برای توسعه سیاسی روابط فراهم آورد و رفته‌رفته آرای کشورهای منطقه از مثبت به ممتنع تغییر یافت. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، محدودیت‌های گسترش روابط در چارچوب‌های تعریف‌شده، توسط دو بلوک غرب و شرق را از بین برد و بدین ترتیب روابط دوجانبه و چندجانبه بین اعضای جامعه بین‌المللی در محیطی آزادتر شکل گرفت. این ویژگی موجب شد تا کشورهای آمریکای لاتین به حوزه‌های خارج از محیط سنتی خود توجه بیشتری نشان دهند و بدین ترتیب زمینه برای گسترش روابط ایران و کشورهای منطقه آمریکای لاتین مساعد گردید (Ziaea, 2006).

فراتر از آن، وقوع حوادث یازدهم سپتامبر و لشکرکشی ایالات متحده آمریکا به خاورمیانه در سال ۲۰۰۱ میلادی با هدف مبارزه با تروریسم که موجب غفلت این کشور از حیاط خلوت سنتی خود گردید، فضا را بیش‌ازپیش جهت حضور ایران در منطقه آمریکای لاتین و نیز تعمیق روابط با کشورهای این منطقه مساعد نمود. اما از آنجایی که آقای خاتمی رئیس دولت هفتم و هشتم در ایران سخت به دنبال پیاده و اجرایی شدن سیاست «تنش‌زدایی» و «تعامل سازنده» با کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بودند، لذا به منظور اجتناب از متشنج شدن اوضاع، آن‌هم در فضای پس از حوادث یازدهم سپتامبر، سعی نکردند با نزدیکی بیش‌ازحد به کشورهای مزبور، منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌ها و خطرات بنیادینی مواجه سازند. در این دوره به‌خصوص هرچند آقای خاتمی به ونزوئلا و کوبا و آقای حبیبی معاون اول سابق ایشان به کلمبیا، ونزوئلا و کوبا و متقابلاً هوگو چاوز رئیس‌جمهور ونزوئلا و فیدل کاسترو رهبر کوبا و همچنین وزرای خارجه ونزوئلا، اروگوئه، کوبا و رئیس‌مجلس کلمبیا سفرهایی را به ایران داشتند (Ziaea, 2006)، اما تا زمان روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، روابط ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین توسعه قابل توجه و چشم‌گیری را به خود ندید.

روابط خارجی ایران با کشورهای آمریکای لاتین در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و حاکم شدن رویکردهای «تجدیدنظرطلبی» و «عدالت‌خواهی» در عرصه سیاست خارجی، برقراری رابطه و هم‌گرایی بیشتر با کشورهای منطقه آمریکای لاتین مورد توجه جدی و اساسی دولتمردان ایرانی قرار گرفت. حاکم شدن انگاره‌های مزبور در عرصه سیاست خارجی، از آنجایی که رهبران چپ‌گرای کشورهای آمریکای لاتین از جمله ونزوئلا، کوبا، نیکاراگوئه، بولیوی و تعدادی دیگر از کشورهای این منطقه نیز خواستار پیاده و اجرایی شدن آن منطبق‌ها و اصول در محیط بین‌المللی بودند، لذا این مسئله جمهوری اسلامی ایران و شخص احمدی‌نژاد را بیش‌ازپیش به

سمت کشورهای یادشده جهت برقراری رابطه و ایجاد سیاست اتحاد و ائتلاف ترغیب می‌نمود. در کنار مقوله گفت‌وگوها و منطقی‌های مشترک در برقراری رابطه نزدیک با کشورهای آمریکای لاتین، مواردی از قبیل تأمین اهداف سیاسی و دیپلماتیک و نیز اهداف اقتصادی به منظور دورزدن تحریم‌ها (Brandon & Gray, 2015, p. 19) و فشارهای بین‌المللی نیز مؤثر بودند، که تلاش می‌شود ذیلاً تک‌تک آنها مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرند.

جنبه‌های مشترک سیاست خارجی احمدی‌نژاد و رهبران چپ‌گرای کشورهای آمریکای لاتین

با بررسی منابع موجود در رابطه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به انگاره‌هایی برمی‌خوریم که هر یک از رؤسای جمهور ایران با در نظر گرفتن گفت‌وگوها کلان انقلاب یعنی اسلام‌گرایی، آن را بر سیاست خارجی کشور حاکم و مسلط ساخته‌اند. برای مثال دولت موقت؛ ملی‌گرایی لیبرال، دولت موسوی؛ آرمان‌گرایی امت‌محور، دولت هاشمی رفسنجانی؛ واقع‌گرایی اسلامی، دولت سید محمد خاتمی؛ صلح‌گرایی مردم‌سالار و تنش‌زدایی را بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم ساختند که در زمان خود هر کدام از این انگاره‌ها منشأ تحولات چندی در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی کشور شدند.

پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری اسلامی ایران در مردادماه ۱۳۸۴، خرده‌گفت‌وگوهای «عدالت‌طلبی» و «تجدید نظرطلبی» بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم گردیدند. در چارچوب انگاره‌های یادشده، محمود احمدی‌نژاد معتقد بود نظامی جدید که مبتنی بر تساوی و عدالت باشد، باید جایگزین نظم قدیم که در آن چند کشور زورگو بر نظام بین‌الملل تسلط یافته و سیاست‌های مورد نظر خود را در قالب سازمان‌های بین‌المللی بر سایر کشورهای جهان به صورت ظالمانه دیکته می‌نمایند، گردد. به همین منظور، نوک پیکان گفت‌وگوهای تجدید نظرطلبانه و عدالت‌محورانه وی علاوه بر چند کشور زورگو، سازمان‌های بین‌المللی را نیز در برمی‌گرفت که به اعتقاد وی به آلت دست قدرت‌های بزرگ بدل گشته‌اند و در راستای منافع آنان عمل می‌نمایند. بدین جهت ضروری است اصلاحاتی در آنها به منظور استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی صورت گیرد (Eivazi, 2008, p. 21).

رویکرد مزبور، نه تنها در سخنان رئیس‌جمهور، بلکه در موضع‌گیری‌های کارگزاران اصلی دستگاه دیپلماسی نیز مکرراً بازگو می‌شد. محمود احمدی‌نژاد غرب را به عنوان بلوک ثروت‌مندی توصیف می‌کرد که مخالف پیشرفت‌های علمی و استقلال سیاسی جهان اسلام است. او همچنین ساختار فعلی قدرت جهانی در تمام ابعاد حقوقی، فکری و سیاسی‌اش را قبول نداشته و لیبرالیسم، دموکراسی و حقوق بشر

غرب را زیر سؤال می‌برد. محمود احمدی‌نژاد در طول هشت سال ریاست‌جمهوری، درخصوص سازمان ملل [نیز]، انتقادهای مخصوص به خود را داشت. وی در طول این دوران همواره بر این نکته اساسی پا می‌فشرد که سازمان ملل و بالاترین رکن آن یعنی شورای امنیت باید به سمت دفاع حقیقی از حقوق ملت‌ها گام برداشته و از تسلط یک کشور و یا مراکز قدرت بر این سازمان‌ها جلوگیری کرد. [او بیان می‌داشت که] تا تحولاتی اساسی در ساختار سازمان ملل انجام نگیرد و تا زمانی که تصمیم‌گیری‌ها تابع منافع برخی از قدرت‌ها و بده‌بستان‌های سیاسی باشد از جمهوری اسلامی نمی‌توان انتظار پذیرش تصمیم‌های این سازمان را داشت (Azaghandi, 2011, pp. 146-148). وی همچنین عنوان می‌کرد: «ساختار و آیین کار موجود شورای امنیت پاسخ‌گوی انتظارات نسل حاضر و نیازهای امروز بشر نیست. این ساختار و آیین کار میراث جنگ جهانی دوم است... تا وقتی این نهاد نتواند به نمایندگی از کل جامعه بین‌المللی و به‌طور شفاف، عادلانه و دموکراتیک اقدام کند، نه مشروع خواهد بود و نه کارآمد... تا زمانی که این ساختار و آیین کار اصلاح نشود نمی‌توان انتظار داشت که بی‌عدالتی، ظلم و زورگویی در جهان ریشه‌کن و یا گسترش نیابد... امروزه اصلاحات جدی در آیین کار شورای امنیت بیش از هر زمان دیگری ضروری است» (Dehghani, 2007, p. 87).

اتخاذ چنین رویکرد انتقادی‌ای، احمدی‌نژاد را متمایل به کشورها یا مناطقی می‌کرد که هم‌صدا با او ساختارهای موجود در نظام بین‌المللی را به نقد می‌کشاندند. بر همین اساس از آنجایی که روی کارآمدن دولت نهم در ایران در مردادماه ۱۳۸۴ مصادف بود با قدرت‌یابی احزاب چپ‌گرا در برخی از کشورهای آمریکای لاتین (Ahmadi, 2008) که آنها نیز خواستار پیاده و اجرایی شدن همین اصول و مؤلفه‌ها در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی بودند، بنابراین برجسته‌سازی این انگاره‌ها از سوی محمود احمدی‌نژاد، باعث نزدیکی هر چه بیشتر جمهوری اسلامی به کشورهای منطقه آمریکای لاتین و رهبران چپ‌گرای این کشورها نظیر هوگو چاوز، لولا داسیلوا، اوو مورالس و دانیل اورتگا گردید. برای نمونه ساختار و تشکیلات سازمان ملل متحد به‌ویژه شورای امنیت نه تنها مورد انتقادهای شدید احمدی‌نژاد قرار داشت، بلکه رؤسای جمهور چپ‌گرای کشورهای آمریکای لاتین به‌ویژه لولا داسیلوا رئیس‌جمهور سابق برزیل نیز هم‌صدا با او، همواره از سازمان ملل و نهاد شورای امنیت به‌عنوان نماد بی‌عدالتی و تبعیض در سطح جهانی یاد و خواستار تغییرات اساسی و بنیادین در این نهاد بین‌المللی بودند.

اهداف سیاسی و دیپلماتیک

درخصوص هدف دوم یعنی اهداف سیاسی و دیپلماتیک باید اشاره داشت به این موضوع که چون اکثر کشورهای اروپایی و مجامع بین‌المللی در اغلب موارد تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا قرار می‌گیرند، در چنین شرایطی وقتی صحبت از حمایت ایران به میان می‌آید، متأسفانه جمهوری اسلامی ایران حامی و

پشتیبانی در این خصوص نداشته و کشورهای قدرتمند دیگر نظیر روسیه و چین علی‌رغم اینکه ادعا می‌کنند تحت تأثیر سیاست‌های ایالات متحده آمریکا نیستند و مستقلانه عمل می‌کنند، منافع خود را در همراهی کامل با سیاست‌های آمریکا دیده و لذا مخالفت جدی با طرح‌های این کشور در شورای امنیت نمی‌کنند (Barati & Fahimi, 2011, p. 154). و در مواقع حساس و کلیدی که ایران نیاز به پشتیبانی آنان دارد، حمایت‌های لازمه را به عمل نمی‌آورند. اما از آنجایی که کشورهای آمریکای لاتین، همسو با دیدگاه‌ها و سیاست‌های احمدی‌نژاد بودند، می‌توانستند در خصوص موضوعات حساس بین‌المللی به‌ویژه فعالیت‌های هسته‌ای، جمهوری اسلامی ایران را هرچند به صورت کلامی و لفظی مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند. برای مثال اوو مورالس رئیس‌جمهور بولیوی که به شدت مدافع فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در مجامع بین‌المللی بود، در سپتامبر ۲۰۰۸ میلادی در موضعی قاطعانه مخالفت جدی کشورش را در خصوص محکوم‌نمودن برنامه غنی‌سازی اورانیوم در ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل را ابراز و چنین اقدامی را فاقد هرگونه توجیه قانونی و فنی برشمردند (Frasco & Farrar, 2010). لولا داسیلوا رئیس‌جمهور برزیل نیز از جمله شخصیت‌های چپ‌گرای بود که همواره در طول دوران حکومتش، بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران تأکید (Arnsion, 2009, p. ix) و در این راستا از هیچ تلاشی جهت برخورداری ایران از حق مسلم خود و نیز حل و فصل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی فروگذاری نمی‌کردند. مشروعیت‌بخشی وی بر فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران که در بیانیه‌ای موسوم به تهران نیز متجلی شد، نمونه‌ای بارز از اقدامات عملی وی در خصوص پرونده هسته‌ای ایران به شمار می‌آید. این اجلاس که با شرکت سه کشور ایران، برزیل و ترکیه در سال ۲۰۱۰ برگزار شد، در واقع موفقیت بزرگی برای ایران در رابطه با پرونده هسته‌ای‌اش به حساب می‌آمد. هرچند این بیانیه از سوی کشورهای ۵+۱ مورد قبول واقع نشد، اما این رفتار آنان سبب شد برزیل و ترکیه به موضع ایران نزدیک‌تر شده و به قطعنامه ۱۹۲۹ در شورای امنیت رأی منفی دهند (Barati & Fahimi, 2011, p. 156).

اهداف اقتصادی و تجاری

فرا تر از روابط سیاسی و ایدئولوژیکی، تلاش‌ها و اقدامات گسترده‌ای نیز از سوی ایران و کشورهای آمریکای لاتین در جهت بهبود و توسعه روابط تجاری و مالی به عمل آورده شد (Farhi, 2009, p. 26). طبق برآوردهای به عمل آمده حجم تجارت ایران با کشورهای آمریکای لاتین در طول دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به رقمی در حدود ۲۰۹ میلیون دلار رسیده بود که از آن میزان سهم ونزوئلا به مراتب گسترده‌تر و چشمگیرتر به نظر می‌رسید. به گونه‌ای که حجم تجارت دو کشور در طول این

دوره هشت ساله به رقمی در حدود ۵۱/۸ میلیون دلار ارتقاء یافت که از رشد ۳۰٫۸ درصدی نسبت به سال های قبل از آن حکایت می کرد (Lotfian, 2010, p.50). گفتنی است توافقنامه های مهمی نیز میان دو کشور به امضا رسید که از آن جمله می توان به: کشاورزی، شیلات، مسکن، راه و ترابری، انرژی، محیط زیست، تقویت ظرفیت های علمی و تکنولوژی، بخش صنعت، مالی، گردشگری و همچنین آموزش و پرورش اشاره کرد (Irma, 2010). هر چند که جمهوری اسلامی ایران در این دوره با سایر کشورهای این منطقه نیز روابط اقتصادی مناسبی را دست و پا کرده بود، ولی به نظر می رسد ونزوئلا و شخص هوگو چاوز به مراتب از اهمیت بیشتری برای احمدی نژاد در مقایسه با سایر رهبران چپ گرای کشورهای منطقه آمریکای لاتین برخوردار بود. این مسئله را می توان به دو نکته اساسی سیاست خارجی چاوز نسبت داد: الف) سیاست ضد امپریالیستی؛ و ب) سیاست ضدپان آمریکایی (Dodson & Dorraj, 2008, p. 74). همین دو نکته نیز کافی بود تا ونزوئلا بیش از سایر کشورهای منطقه آمریکای لاتین، روابط صمیمانه و دوستانه ای را با جمهوری اسلامی ایران برقرار سازد. علاوه بر ونزوئلا، ایرانیان روابط اقتصادی و تجاری گسترده تری را نیز با کشورهایی نظیر بولیوی، نیکاراگوئه و اکوادور در این منطقه برقرار کرده بودند که از آن جمله می توان به پروژه ایران برای تجهیز بنادر نیکاراگوئه، ساخت تأسیسات پتروشیمی در اکوادور و ساخت کارخانه سیمان و اکتشاف اورانیوم و استخراج معادن در بولیوی اشاره کرد (Bailey, 2012, p.4). در مجموع می توان هدف ایران از گرایش به کشورهای آمریکای لاتین را به حداقل رساندن تهدیدات از سوی مجامع بین المللی علیه ایران و ایجاد گرایشات جدید بین المللی، ایجاد فرصت های جدید و ظرفیت های متقابل و گسترش عمق استراتژیک سیاست خارجی ایران دانست (Haji-yousefi, 2010, p.15).

روابط خارجی ایران با کشورهای آمریکای لاتین در دوره ریاست جمهوری روحانی

سیاست اتحاد و ائتلاف پی گرفته شده توسط محمود احمدی نژاد دیری نپایید که با به قدرت رسیدن حسن روحانی در مردادماه ۱۳۹۲ به سمت واگرایی و عدم برقراری رابطه با کشورهای آمریکای لاتین تغییر وضعیت داد. ما این مسئله را به حاکم شدن خرده گفتمان های اعتدالی گرای و همچنین تنش زدایی در سیاست خارجی دولت روحانی مرتبط می دانیم که در ادامه به توضیح و توصیف هر دو خرده گفتمان و نیز تأثیر آنها بر کاهش روابط ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین پرداخته خواهد شد.

اعتدالی گرایی و تأثیر آن بر روابط خارجی ج.ا. ایران با کشورهای منطقه آمریکایی لاتین

با آغاز به کار دولت یازدهم در ۱۳ مردادماه ۱۳۹۲ خرده گفتمان دیگری در چارچوب کلان گفتمان اسلام گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ظهور کرد. این خرده گفتمان بر اساس گفتمان

عام این دولت، اعتدال‌گرایی نامیده می‌شود. مهم‌ترین ویژگی گفتمان اعتدال‌گرایی ایجاد تعادل و توازن بین «آرمان» و «واقعیت» از طریق تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی است. از این رو، بر مبنای منطق چرخه‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گفتمان اعتدال‌گرایی را، به بیان خود رئیس‌جمهور روحانی، می‌توان «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» یا آرمان‌گرایی واقع‌بین نامید (Dehghani, 2014, p.3).

با بررسی منابع موجود در رابطه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وضوح می‌توان دو نگرش اساسی را از هم بازشناخت؛ نخست نگرشی که اولویت را به ارزش‌ها و آرمان‌های برگرفته از انقلاب اسلامی می‌دهد و دوم نگرشی که معتقد است چون سیاست خارجی بخشی مهم و حیاتی از زندگی اجتماعی-سیاسی را تشکیل می‌دهد، از این رو دست‌اندرکاران این حوزه خطری می‌بایستی بدون در نظر گرفتن آرمان‌ها و ارزش‌ها، کسب حداکثری منافع را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ کنند. در عالم عمل و واقع نیز سوابق حکایت از آن دارد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک چرخه‌گفتمانی بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی دَوَران داشته است، به گونه‌ای که از آرمان‌گرایی انقلابی مبتنی بر منطق انقلاب اسلامی که اولویت و ارجحیت را به ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی می‌دهد، به مصلحت‌گرایی که در آن مصالح اسلامی و ملی اولویت و اهمیت بیشتری می‌یابد، منتقل شد؛ سپس واقع‌گرایی اسلامی، بر پایه منطق دولت-ملت ایران که بیش از آرمان‌ها و ارزش‌های فراملی و اسلامی بر منافع ملی استوار است، جایگزین مصلحت‌گرایی می‌شود. خرده‌گفتمان صلح‌گرایی مردم سالار، آرمان‌گرایی از نوع دیگر است که کمتر بر عنصر قدرت در سیاست خارجی تکیه کرده و متضمن گونه‌ای از خوشبینی در سیاست بین‌الملل است. به طوری که این خرده‌گفتمان که برگفت‌وگویی تمدن‌ها، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و صلح‌طلبی ابتناء یافته است، به مکتب آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل نزدیک می‌شود. سرانجام، گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور بازگشت به آرمان‌گرایی انقلابی در اوایل انقلاب است که در آن آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی در عرصه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نمایان و برجسته است، به گونه‌ای که منطق انقلاب اسلامی بر منطق دولت جمهوری اسلامی غلبه دارد (Dehghani, 2014, pp. 7-8).

با به قدرت رسیدن جریان میانه‌رو در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، شاهد مصالحه و تعامل میان دو رویکرد و نگرش فوق نسبت به سیاست خارجی هستیم. این چرخه‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیانگر این واقعیت است که هیچ‌یک از دو گفتمان واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی محض به تنهایی کفایت نمی‌کند و قرین موفقیت نیست؛ زیرا آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی لازم و

ملزوم یکدیگرند و دو جزء لاینفک است. از این رو، سیاست خارجی در عمل در صورتی که این دو جزء گفتمانی را با هم به اجرا بگذارد، موفق و مطلوب خواهد بود؛ چون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک سو مبتنی بر دین مبین اسلام است که دینی آرمان‌گرا و در عین حال واقع‌بین است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی برخاسته از انقلاب اسلامی است که گفتمانش آرمان‌گرایی و واقع‌بینی است که گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز در چارچوب آن تعریف می‌شود (Dehghani, 2014, p. 8). بنابراین از نظر آقای روحانی، ایجاد تعادل بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی اساس گفتمان اعتدال‌گرایی را تشکیل می‌دهد. وی در این رابطه تصریح می‌دارد: در سیاست خارجی واقع‌بینی یک اصل است، اما با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران باید اعتدال، بین واقع‌بینی و آرمان‌خواهی، توازن لازم را برقرار کند (Rouhani, 2014). به زعم آقای روحانی تأکید بیش از حد بر آرمان‌خواهی در دولت‌های نهم و دهم و گرایش افراط‌گونه به سمت کشورهای منطقه آمریکای لاتین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از مدار تعادل خارج ساخته بود و بنابراین ضرورت دارد تا هرچه سریع‌تر به مسیر اصلی و عادی خود هدایت شود. از نظر ایشان برقراری رابطه با کشورهای آمریکای لاتین که هزاران مایل از ایران فاصله دارند و نادیده گرفتن کشورهایی که در همسایگی ایران به سر می‌برند، به هیچ‌وجه نمی‌تواند توجیه منطقی و عقلایی داشته باشد. این در واقع یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که رئیس دولت یازدهم و دوازدهم همواره در جریان مصاحبه‌های خود بر آن تأکید و تکیه فراوانی را می‌گذارند. در این زمینه ایشان ضمن ابراز تمایل برای تداوم رابطه با کشورهای آمریکای لاتین، تمرکز بیش از حد بر این کشورها و در نتیجه نادیده گرفتن همسایگان را اشتباهی بزرگ ارزیابی نموده‌اند. بر این اساس وی نتیجه این سیاست را تنش گسترده با کشورهای همسایه و تبدیل برخی از آنها همچون آذربایجان را به تهدیدی علیه منافع جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌کنند. آقای روحانی در همین زمینه بیان می‌دارند: «سایر همسایگان شمالی هم با درک شرایط ایران و استفاده از موقعیت، به تقویت روابط خود با غرب پرداخته و با درجات مختلف از ایران فاصله گرفته‌اند تا مبادا رابطه آنها با غرب دچار مخاطره شود.» (Rezaei & Turabi, 2014, p. 154).

تنش‌زدایی و تأثیر آن بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین

تنش‌زدایی یکی دیگر از خرده‌گفتمان‌هایی است که با روی کار آمدن حسن روحانی جایگاهی محوری در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیدا کرد. در چارچوب این خرده‌گفتمان، دولت یازدهم و دوازدهم خود را ملزم و متعهد ساخته تا از انجام اعمال و اقداماتی که منجر به تنش و

اختلاف بیشتر با جامعه جهانی و واحدهای سیاسی موجود در آن می‌گردد، به شدت پرهیز نماید. بنابراین از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران از بدو تشکیل تاکنون در بسیاری از موارد بیشترین اختلاف و چالش را با ایالات متحده آمریکا داشته و دارد، از این رو طبیعی به نظر می‌رسید که بخش عمده‌ای از این سیاست متوجه تنها ابرقدرت جهان - حداقل از نظر نظامی - یعنی آمریکا باشد.

از زمانی که رئیس‌جمهور مونروئه دکترین انزوآگرایی قاره‌ای آمریکا را فرمول‌بندی نمود، منطقه آمریکای لاتین و کشورهای موجود در آن جایگاهی محوری و اساسی را در استراتژی امنیت ملی آمریکا داشته‌اند. از این تاریخ (۱۸۲۳)، دولت مردان کاخ سفید هر کوششی از جانب هر کشوری برای توسعه و گسترش نفوذ بر بخش یا قسمت‌هایی از این منطقه را امری خطرناک قلمداد کرده‌اند که می‌تواند صلح و امنیت ملی آمریکا را با مخاطرات و چالش‌های عمیقی مواجه سازد (Kegley & Wittkopf, 2009, p. 50). دولت روحانی با درک این واقعیت کلیدی و حساسیت ویژه ایالات متحده آمریکا نسبت به کشورهای موجود در این منطقه که به نوعی حیاط‌خلوت این کشور نیز محسوب می‌شوند، از همان ابتدا جهت عادی‌سازی روابط با ایالات متحده، تمامی تلاش خود را مصروف این مسئله مهم و اساسی نموده که تا حد امکان از برقراری رابطه نزدیک با کشورهای مزبور اجتناب و از این طریق قادر باشد راه را برای حل و فصل بسیاری از مشکلات و چالش‌های به‌جامانده از گذشته، نظیر امنیتی‌شدن پرونده هسته‌ای و تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی، هموارتر نماید. در واقع به‌زعم آقای روحانی و تیم سیاست خارجی وی، بسیاری از تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی که در سال‌های اخیر بر گرده این ملت تحمیل شده و نیز پیچیده و امنیتی‌شدن پرونده هسته‌ای ایران در مجامع بین‌المللی همه‌وهمه ناشی از روابط خصمانه و تنش‌زا با ایالات متحده آمریکا است. اینکه با نزدیکی بیش‌ازحد به کشورهایی که حیاط‌خلوت آمریکا محسوب می‌شوند، بهانه لازم را به دست این کشور داد تا هرچه بیشتر با اقدامات خصمانه فشارها و تحریم‌های بین‌المللی را علیه دولت و ملت ایران افزایش دهد، خطایی بزرگ و اشتباهی جبران‌ناپذیر به حساب می‌آید. به همین منظور از زمان به‌قدرت‌رسیدن دولت یازدهم در ایران هیچ‌گونه علائمی دال بر نزدیکی و برقراری رابطه میان ایران و کشورهای آمریکای لاتین مشاهده نشده است. شاید تنها تحرک دیپلماتیک در این زمینه سفر معاون وزیر امور خارجه به آمریکای لاتین باشد. به دلیل این بی‌میلی در برقراری ارتباط میان دو طرف بود که فعالیت دفاتر ملی نفت در ونزوئلا و بولیوی که در زمان محمود احمدی‌نژاد دایر شده بود، توسط رئیس‌جمهور روحانی به حالت تعلیق و تعطیلی کامل درآمد (Dolatte-Bahar, 2014).

تبیین یافته‌ها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، ارزش‌ها و آرمان‌های نوینی بر عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی کشور مسلط شدند؛ اصول و ارزش‌هایی نظیر حمایت و دفاع از مظلومین و مستضعفان جهان، نفی سلطه و سلطه‌پذیری - ظلم‌ستیزی - عدالت‌خواهی و استکبارستیزی، حمایت و دفاع از مسلمانان، همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل، تعهد به قراردادها و قوانین بین‌المللی. این ارزش‌ها که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در قالب سه اصل «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» بیان و مصرح شده، در زمره اصول و ارزش‌های ثابت و لایتغیری به حساب می‌آیند که نه تنها عدول و تخطی از آنها غیرممکن و به تعبیری خط قرمز نظام تلقی می‌شوند، بلکه کارگزاران و یا دست‌اندرکاران حوزه سیاست خارجی را ملزم و متعهد ساخته‌اند از آن اصول محافظت و رعایت و اجرای آنها را در اولویت‌های خود قرار دهند. در مقابل این عوامل جبری و ساختاری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ارزش‌ها و باورهای فردی کارگزاران حکومتی که به نوعی ماهیت متحول و تغییرپذیر نیز دارند، بی‌نصیب نمانده است. بنابراین با در نظر گرفتن گفتمان کلان انقلاب اسلامی که ما از آن به عنوان عوامل جبری و ساختاری در سیاست خارجی تعبیر می‌کنیم، جمهوری اسلامی ایران در طول حیات چهل ساله خود با تغییر و جابه‌جایی در سطح کارگزاری و عامل انسانی، گفتمان‌ها و نظام‌های معنایی متعددی نظیر ملی‌گرایی لیبرال، آرمان‌گرایی امت‌محور، واقع‌گرایی اسلامی، صلح‌گرایی مردم‌سالار، عدالت‌خواهی و تجدیدنظرطلبی، اعتدال‌گرایی و تنش‌زدایی را تجربه کرده که به صورت و طرق مختلف سیاست خارجی و عناصر آن را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

در چارچوب گفتمان‌های ذکر شده، کشورها و مناطق مختلفی جهت برقراری رابطه و پیشبرد هرچه بهتر امور و نیز تأمین منافع و امنیت ملی کشور مدنظر قرار گرفته‌اند. برای مثال هاشمی رفسنجانی در چارچوب گفتمان واقع‌گرایی اسلامی، مرکز ثقل سیاست خارجی کشور را در حوزه خاورمیانه با محوریت عربستان سعودی قرار داد. این مرکز اما در دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی و در چارچوب گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار، به سمت حوزه اروپا کشانده شد و تعامل با کشورهای غربی با شعار تنش‌زدایی در روابط در دستور کار قرار گرفت. در دولت محمود احمدی‌نژاد و در چارچوب گفتمان تجدیدنظرطلبی و عدالت‌خواهی همان‌گونه که در طول پژوهش نیز به آن اشاره شد، مرکز ثقل دیپلماتیک کشور بیشتر در حوزه آمریکای لاتین و در میان کشورهای ونزوئلا، برزیل، بولیوی و نیکاراگوئه بود (Asre-Iran, 2011).

با آغاز به کار دولت یازدهم و روی کار آمدن حسن روحانی، خرده‌گفتمان دیگری در چارچوب کلان‌گفتمان اسلام‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به جایگاه و منزلت هژمونیک رسید. بر اساس این خرده‌گفتمان و به سیاق گذشته، حسن روحانی جهت تأمین امنیت و منافع ملی، مرکز ثقل دیپلماتیک کشور را از حوزه آمریکای لاتین به سمت حوزه خاورمیانه و آسیای مرکزی تغییر داد. به زعم آقای روحانی و تیم سیاست خارجی وی، کشورهای آمریکای لاتین نه تنها از وزن چندان قابل توجهی جهت حل و فصل معضلات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران نظیر مسئله هسته‌ای برخوردار نیستند، بلکه به دلیل حساسیت و اهمیت ویژه این کشورها برای ایالات متحده آمریکا، برقراری رابطه نزدیک و یا به عبارت دقیق‌تر ننگه‌داشت مرکز ثقل دیپلماسی در آن حوزه آنچنان که تجربه دولت پیشین نیز نشان داد به پیچیده و یا حتی امنیتی شدن مسائل بین‌المللی ایران نیز منجر شده و کشور را با مشکلات و هزینه‌های فراوانی در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی مواجه می‌سازد. به باور وی مشکل را باید از سرمنشأ آن حل و فصل کرد و نه از راه‌های غیرمتعارف نظیر دوزدن تحریم‌ها. در واقع به جای متوسل شدن به شیوه‌ها و مسیرهای نامتعارف که به اشتباه دولت احمدی‌نژاد آن را در پیش گرفته بود و به گسترش فساد اقتصادی نیز در کشور منجر گردید، می‌بایستی فضا را برای مذاکرات مساعد در راستای دستیابی به راه‌حل‌های دیپلماتیک فراهم و آماده ساخت. بنابراین در اولین قدم جهت اعتمادسازی و نیز تنش‌زدایی با سرچشمه مشکلات یعنی ایالات متحده آمریکا، سطح تعاملات با کشورهای منطقه آمریکای لاتین را کاهش و فضا را بیش از گذشته جهت حل و فصل مسائل و معضلات بین‌المللی ایران مساعد نمود.

علاوه بر این، نکته مهم دیگری که شاید در تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی مهم و بااهمیت به نظر برسد، عدم توجه دولت پیشین به کشورهای همسایه و در نتیجه تبدیل شدن تعدادی از آنها به تهدیدی جدی علیه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. به نظر آقای روحانی تأکید بیش از حد بر آرمان‌خواهی در دولت‌های نهم و دهم و گرایش افراط‌گونه به سمت کشورهای منطقه آمریکای لاتین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از مدار تعادل خارج ساخته بود و بنابراین ضرورت داشت تا هرچه سریع‌تر به مسیرهای اصلی و عادی خود هدایت شود. از نظر ایشان برقراری رابطه با کشورهای آمریکای لاتین که هزاران مایل از ایران فاصله دارند و نادیده گرفتن کشورهایی که در همسایگی ایران به سر می‌برند، به هیچ وجه نمی‌توانست توجیه منطقی و عقلانی داشته باشد.

نظام جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان در قالب یکی از دسته‌بندی‌های رایج از نظامات سیاسی جای داد؛ نظام سیاسی حاکم در ایران نه ماهیت ایدئولوژیک صرف دارد و نه با نظام‌های سیاسی دموکراتیک و مردم‌سالار غربی همخوانی و مطابقت می‌کند. همچنین جمهوری اسلامی را نمی‌توان به این دلیل که فاقد یک ایدئولوژی رسمی و حزب سیاسی متمرکزگراست، در قالب نظام‌های سیاسی توتالیتر و اقتدارگرا نیز جای داد (Mahdavi, 2008, p. 145). جمهوری اسلامی ایران یک نظام مردم‌سالار دینی است و از آنجایی که عنصر دین و اسلامیت در آن پررنگ‌تر و ملموس‌تر به نظر می‌رسد، بنابراین عوامل ساختاری و جبری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از توان تأثیرگذاری بالایی نسبت به عامل انسانی و کارگزاری برخوردار هستند. ولی آنچه‌آنکه ملاحظه شد، اگر تغییر و تحولات صورت گرفته تداخل و تناقضی با گفتمان کلان انقلاب اسلامی نداشته باشند، کارگزاران حکومتی می‌توانند آزادانه ایفای نقش نموده و بنابراین ارزش‌ها و باورهای خویش را وارد جریان سیاست‌گذاری و فرایند تصمیم‌گیری سازند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد با روشی تبیینی به بررسی و تجزیه و تحلیل دلایل و عواملی بپردازیم که منجر به واگرایی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه آمریکای لاتین در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی گردید. فرضیه‌ای که در این ارتباط مطرح و در طول پژوهش به اثبات آن همت گماردیم بدین صورت بود که: تغییر در سطح کارگزاری که به تبع آن نیز خرده‌گفتمان‌های موجود در عرصه سیاست خارجی با تغییرات و دگرگونی‌های اساسی مواجه شدند، باعث کاهش روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای موجود در این منطقه و در نتیجه به واگرایی بیشتر با آنها انجامید. این درحالی‌ست که در طول هشت سال ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه آمریکای لاتین به‌ویژه ونزوئلا، بولیوی، برزیل، اکوادور و نیکاراگوئه در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی از یک رابطه بسیار گرم و صمیمانه بهره می‌بردند. دلیل این امر را ما به اصول و سیاست‌هایی نسبت دادیم که هم محمود احمدی‌نژاد و هم رهبران چپ‌گرای این کشورها در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی به دنبال پیاده و اجرایی شدن آنها بودند. سیاست‌هایی از قبیل عدم‌پذیرش نظم موجود در عرصه نظام بین‌الملل، برقراری عدالت در جامعه بین‌المللی، تغییر در ساختار سازمان ملل به‌خصوص شورای امنیت، ضدیت با سیاست‌های سلطه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا و نیز تلاش برای به‌دست آوردن نقشی مستقل در سیاست‌گذاری و خروج از عوامل فشار خارجی. بنابراین برجسته‌سازی این انگاره‌ها از سوی محمود احمدی‌نژاد، باعث نزدیکی هرچه بیشتر جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی

به کشورهای منطقه آمریکای لاتین و رهبران چپ‌گرای این کشورها نظیر هوگو چاوز، لولا داسیلوا، اوو مورالس و دانیل اورتگا گردید.

به‌هرحال سیاست اتحاد و ائتلاف پی گرفته شده توسط محمود احمدی‌نژاد در طول هشت سال ریاست جمهوری، دیری نپایید که با به قدرت رسیدن حسن روحانی در مردادماه سال ۱۳۹۲ به عدم برقراری رابطه و دوری هرچه بیشتر با کشورهای منطقه آمریکای لاتین تغییر وضعیت داد. آقای روحانی برخلاف سلف خود، تأمین حداکثری منافع ایران را نه در پیگیری سیاست اتحاد با کشورهای آمریکای لاتین که هزاران مایل از ایران فاصله دارند، بلکه در گرو برقراری رابطه و هم‌گرایی بیشتر با کشورهای همسایه، تنش زدایی با کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و نیز تعامل سازنده با جهان دانسته و در تلاش است با حاکم ساختن گفتمان اعتدال‌گرایی به یک دهه رکود و افراط‌گرایی در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پایان بخشد. به زعم ایشان در دو دوره گذشته، به دلیل نزدیکی و گرایش افراط‌گونه به سمت کشورهای منطقه آمریکای لاتین و عدم توجه کافی به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشورهای همسایه در جهت تأمین منافع و امنیت ملی، سیاست خارجی ایران از مدار تعادل خارج گشته و ضروری است هرچه سریع‌تر در جهت رفع و اصلاح این نقیصه تلاش شود. از دید رئیس دولت یازدهم و دوازدهم، آن نوع سیاستی مطلوب است که در راستای تأمین منافع و امنیت ملی کشور اتخاذ شده باشد و اگر سیاست خارجی قادر بود تأمین منافع ملی را تضمین و کشور را در راه توسعه و گسترش قرار دهد و به سخن ساده‌تر هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش دهد، این سیاست خارجی مطلوب خواهد بود. این درحالی‌ست که کشورهای آمریکای لاتین هم به‌جهت بعد و مسافتی که با جمهوری اسلامی ایران دارند و هم به دلیل حساسیت و اهمیتی که برای ایالات متحده آمریکا و مقامات کاخ سفید دارا هستند، برقراری رابطه نزدیک با کشورهای مزبور نه تنها مطلوب جمهوری اسلامی ایران نبوده، بلکه باعث افزایش تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه ایران شده و در نتیجه امنیت و منافع ملی را با خطرات و چالش‌های عدیده‌ای مواجه می‌سازد که به‌هیچ‌وجه در شرایط کنونی به نفع ملت و کشور ایران نیست.

References

- Arnson, c. (2009). Iran in Latin America: Threat or axis of annoyance?, Woodrow Wilson Center Reports on the Americas, latin American Program Middle East Program.
- Ahmadi, B. (2008). Iranian leads in the Latin America, Weekly Pegah, (223), April, 13. (in Persian)

- Asr-e- Iran. (2011). Change of Center of gravity on Iran's diplomatic review in Hashemi, Khatami and Ahmadi Nejad Administrations, code news: 178894, Accessed in 2016 May 13. (in Persian)
- Azghandi, A. (2010). Iran's foreign policy frameworks and strategies, Tehran: Gomes Press. (in Persian)
- Barati, M., & Fahimi, F. (2011). Trends in Latin America about Iran stance, Journal of Regional studies, 8, 140-154-156. (in Persian)
- Bailey, N. (2012). Iran's Venezuelan gateway, the American Foreign Policy Council, 5, (p. 4).
- Brandon, j., & Gray, D. (2015). Iran's Foothold in Latin America: Striking Back At the United States, Global Security Studies, 6, Summer.
- Dehghani, J. (2010). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: SAMT Press. (in Persian)
- Dehghani, J. (2007). Justice- Based fundamentalist discourse in Ahmadi Neja's foreign policy, Journal of Political Knowledge, 5, 87. (in persian) Dehghani, J. (2014). Moderation discourse in the Foreign Policy of The Islamic Republic of Iran, Journal of Foreign Policy, 28, (1), 3-7-8. (in Persian)
- Dodson, M., & Dorraj, M. (2008). Populism and foreign policy in Venezuela and Iran, the Whitehead Journal of Diplomacy International Relation, (p. 74).
- Dolatabahar. (2014). Cut oil cooperation of Iran and Venezuela, code news: 10209, Accessed in 2016 May 13. (in Persian)
- Eivazi, M. R. (2008). Analysis on the Ahmadi Nejad's foreign policy, Journal of Yas Rahbord, 14, 21. (in Persian)
- Farhi, F. (2009). Tehrans perspective on Iran- Latin American Relations, in Arnson, C, Iran in Latin America: Threat or axis of annoyance?, Woodrow Wilson Center Reports on the Americas, (p. 26).
- Frasco, R., & Farar, A. (2010). Bolivia- Iran foreign relations, Iran Traker.
- Ghavam, A. (2011). International Relations: Theories and approaches, Tehran: SAMT Press. (in Persian)
- Haji-yousefi, A. (2010). Iran's foreign policy during Ahmadinejad: from confrontation to accommodation Concordia University, presented to the Annual Conference of the Canadian Political Science Association June2-3, 2010, Concordia University, Montreal, Canada, (p. 15).
- Irna. (2010). Iran and Latin America; challenges and opportunities, Accessed in 2016 May 13. (in Persian)
- Kegley, C., & Wittkopf, O. (2009). American Foreign Policy: Pattern and Process, translated by: Asghar Dastmalchi, Tehran: Institute for Political and International Studies, 50. (in Persian)
- Khorshidi, N. (2016). America and Middle East, Urmia: Adiban Press. (in Persian).
- Lotfian, S. (2010). The New Role of Latin America in Iran's Foreign Policy, Iranian Review of Foreign Affairs, 1, (3), 50.

- Mahdavi, M. (2008). Rethinking Structure and agency in Democratization: Iranian Lesson, *International Journal of Criminology and Sociological Theory*, 1, (20), (pp. 144-145).
- Mohammadi, A. (2014). Paradigm shifts from Critical Theory to Neoliberal Theory, Accessed: communications network, in 2016 May 13. (in Persian)
- Morgenthau, H. G. (1985). *Politics among Nations: the struggle for Power and Peace*, New York: knopf.
- Rezaei, A., & Turabi, G. (2014). Hassan Rouhani's foreign policy: Constructive-Engagements in the Context of Development- Oriented Government, *Journal of political and International Researches*, 15, 154. (in Persian)
- Rouhani, H. (2013). Horizon Media Conference, accessible in: <http://nasimonline.ir/detail/news/554973/132>, accessed in 2016 May 13. (in Persian)
- Seifzadeh, H. (2006). *Introduction to International Relations*, Tehran: Mizan Press. (in persian)
- Ruggie, J. (1998). *Constructing the world Polity: International Institutional*, London and New York: Routledge.
- Wallerstein, I. (1979). *The capitalist World Economy*, Cambridge University Press.
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Rondon House.
- Ziaea, M. A. (2006). The history of Iran and Latin America Countries relations, Hamshahri Online, Code news: 12633, Accessed in 2016 May 13. (in Persian)